

بہ نام خدا

سرشناسه: پنگل، تامس ال.، ۱۹۴۴ - م. Pangle, Thomas
عنوان و نام پدیدآور: فلسفه سیاسی و خدای ابراهیم/توماس ال. پنگل؛ ترجمه زانبار ابراهیمی.
مشخصات نشر: تهران: هرمس، ۱۴۰۳.
مشخصات ظاهری: ۳۶۴ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۵۶-۴۰۱-۴
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: عنوان اصلی: Political philosophy and the God of Abraham,c2003
موضوع: سیاست در کتاب مقدس
موضوع: کتاب مقدس. سفر پیدایش -- نقد و تفسیر
موضوع: Bible. Genesis -- Criticism, interpretation, etc
شناسه افزوده: ابراهیمی، زانبار، ۱۳۶۷ - ، مترجم
رده بندی کنگره: ۹/س BS۱۱۹۹
رده بندی دیویی: ۲۲۲/۱۱۰۸۳۲
شماره کتابشناسی ملی: ۹۹۳۴۹۰۶
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

فلسفه سیاسی و

خدای ابراهیم

توماس ال. پنگل

زانبار ابراهیمی



این کتاب ترجمه‌ای است از:
Political Philosophy and the God of Abraham
Thomas L. Pangle
Johns Hopkins University Press, 2003

فلسفه سیاسی و خدای ابراهیم

توماس ال. پنگل
ترجمه زانیار ابراهیمی
ویراستار: احمد شهدادی

طراح جلد: حبیب ایلون
ناظر چاپ: حمیدرضا دمیرچی

چاپ اول: ۱۴۰۴
شمارگان: ۵۰۰ نسخه
چاپ و صحافی: سپیدار

همه حقوق محفوظ است.

تهران، خیابان ولی عصر، بالاتراز میدان ونک، شماره ۲۴۹۳
تلفن: ۸۸۷۹۵۶۷۴



برای لورن

فهرست

سیاس‌گذاری‌ها سه

مقدمه

۱

فصل اول روایت دوگانه خلقت: و مشکل هرمنوتیکی ۲۳

فصل دوم خلقت و معنای قدرت مطلق الهی ۴۱

فصل سوم دلالت‌های وجودشناسانه بسط خلقت برای مخلوقات و خالق ۶۷

فصل چهارم خلقت و دل‌نگرانی خداوند برای انسان ۸۱

فصل پنجم خلقت و معنای خیر و شر ۹۷

فصل ششم آلودگی و تطهیر ۱۳۹

فصل هفتم ابرام از ندا تا عهد ۱۷۱

فصل هشتم ابراهیم در قله ۲۰۷

فصل نهم چالش کی‌یرگور ۲۳۱

نتیجه‌گیری ۲۴۵

یادداشت‌ها ۲۴۹

منابع ۳۴۱

تویی که فکر می‌کنی کتابی را که راهنمای اولین و آخرین انسان‌ها است با نظر کردن به آن درمی‌یابی، چنان‌که گویی به کتابی تاریخی یا قطعه‌ای شعر نظر انداخته‌ای: بهوش باش و بنگر، زیرا چیزها چنان نیستند که تو پنداشته‌ای.

ابن میمون، راهنمای سرگشتگان (I.2)

به تو وحی کردیم که از آیین ابراهیم حنیف پیروی کن که از مشرکان نبود. مردم را با حکمت و موعظه به راه پروردگارت فرابخوان و به بهترین طریق با ایشان مجادله کن.

قرآن، سوره نحل، آیات ۱۲۲ و ۱۲۴

انسان نی است و نه بیشتر؛ شکننده‌ترین چیز در طبیعت؛ اما نی اندیشنده است. لازم نیست کل عالم مسلح شود تا او درهم بشکند؛ حلقه بخاری و ذره آبی برای کشتنش کفایت می‌کند. اما وقتی عالم او را می‌گشود، انسان همچنان شریف‌تر از گشونده خویش است، چون می‌داند که می‌میرد و می‌داند که عالم از او برتر است؛ اما عالم، پاک بی‌خبر است. پس تمام شرافت ما در اندیشه است. این بنیانی است که باید خود را بر آن برکشیم، و نه زمان و مکانی که نمی‌دانیم چگونه پرش کنیم. بگذارید کارمان این باشد که خوب بیندیشیم: اصل اخلاق همین است. پاسکال، اندیشه‌ها (قطعه ۲۰۰)

سپاسگزاری‌ها

مایلم برای کمک مالی بنیاد لیند و هری، صندوق کونات و دانشگاه تورنتو، شورای پژوهش علوم اجتماعی و انسانی کانادا، مؤسسه تأمین مالی علوم انسانی و مؤسسه کارل فردریش فون سیمنز در مونیخ تشکر کنم که سال‌هایی بسیار ثمربخش را در مقام دستیار آموزشی در آن‌ها گذراندم.

نسخه اولیه فصل‌های اول و دوم پیش‌تر منتشر شده است:

“Political Philosophy’d Response to the Challenge of Creation: An Essay in Honor of Wilson Carey McWilliams,” in *Friends and Citizens: Essays in Honor of Wilson Carey McWilliams*, edited by Peter Dennis Bathory and Nancy L. Schwartz (Lanham, Md.: Rowman and Littlefield, 2000), 13-14.

مقدمه

در این کتاب می‌خواهم جان تازه‌ای به مواجهه فلسفه سیاسی و کتاب مقدس بدهم. در کم‌وبیش همه جوانب، خود را در ابتدای راه می‌یابم. تمرکز بر بخشی از سفر پیدایش خواهد بود که با ایجازی شگفت‌انگیز به دوره‌ای از تاریخ انسان می‌پردازد که به مراتب طولانی‌ترین دوره است و از خلقت آغاز می‌شود و با استقرار اولیه نظام پدرسالاری مردم برگزیده ادامه می‌یابد. در همین جا بنیان هر آنچه از پی می‌آید، نهاده می‌شود؛ و به همین دلیل، این همان بخشی از متن مقدس است که با اختلاف زیاد، بیش از هر بخش دیگر توجه مفسران را به خود جلب کرده است [۱].

در این ابواب سفر پیدایش، پایه‌ای‌ترین گزاره‌های زندگی متاملانه‌ای را می‌یابیم که نهایتاً در اطاعت از خدای مرموزی ریشه دارد که خود را در متون مقدس آشکار می‌کند. خوانشی دقیق از این ابواب عرضه خواهم کرد که جان‌مایه‌اش، دغدغه‌ها و مسائل و تردیدهای مشغله‌ای^۱ فلسفی است که سقراط آن را از نو بنیان نهاد و سپس در اوائل دوره مدرن، ماکیاولی و هابز و اسپینوزا، آن را باز از نو بنیان نهادند و دستورکارشان گرچه تفاوتی بسیار داشت، به کلی جدید نبود. می‌خواهم نشان دهم که وقتی متن مقدس را به این شکل بررسی و تفسیر می‌کنیم، معنای کتاب مقدس و شیوه‌ای از زندگی که طالب آن است و معنای فلسفه سیاسی (و شیوه‌ای

از زندگی که مدافع آن است)، متقابلاً یکدیگر را روشنی می‌بخشند.

فلسفه سیاسی در معنای دقیق کلمه سودای عقلانیتِ هنجاری بی‌قید و شرط را در سر می‌پرورد: ادعای فلسفه سیاسی این است که نشان می‌دهد انسان‌ها چگونه به رهبری خردمندترین افرادِ خود می‌توانند حقیقتِ ثابتِ وضعیتشان در عالم، حقیقتِ ثابتِ خیر و عدالت و حتی وحی الهی را تنها با استفاده از عقلشان که «تنها ستاره و قطب‌نما»ی ایشان است کشف کنند (جان لاک، دو رساله در باب حکومت: I.58). همان‌طور که آگوستین قدیس در اظهارنظری انتقادی می‌گوید، سقراط و فیلسوفانی که پا جای پای او گذاشته‌اند، می‌خواهند «با تکیه بر حواس و عقل انسان به سعادت دست یابند.»^[۲] یا حتی چنان‌که خود سقراط افلاطون در مشهورترین سخن عمومی‌اش دربارهٔ معنای زندگی (آپولوژی سقراط: 37e-38a) می‌گوید:

شاید کسی بگوید: «سقراط، نمی‌توانی ما را به حال خود رها کنی و بروی در آرامش و سکوت زندگی کنی؟» از این حیث، قانع کردن شماها سخت‌ترین کار است؛ چون اگر بگویم که این به معنای سرپیچی از خداوند است و به همین دلیل زندگی در سکوت ممکن نیست، مرا باور نخواهید کرد، زیرا سخنم را فریبنده و کنایه‌آمیز خواهید یافت. اما اگر از طرف دیگر بگویم که این بزرگ‌ترین خیر برای هر انسان است — اینکه هر روز استدلال‌هایی عقلانی دربارهٔ فضیلت و دیگر اموری اقامه کنم که مرا حین گفت‌وگو در باب آن‌ها و کاوش در خودم و دیگران دیده‌اید و اینکه ارزش ندارد که انسان زندگیِ نسنجیده را بزیزد — حتی کمتر باورم می‌کنید. ولی آتیان سخن راست همین است، گرچه متقاعد کردنشان کار راحتی نیست.

ادعای سقراط دربارهٔ اطاعت از خداوند، و توسلِ پیشینِ او به تجربهٔ مشهورش از «ندای دمونی»^۱ (*daimonion*)، برای ذکر این نکته کفایت می‌کند که او (و وارثانِ اصیلِ مشغله‌ای فلسفی که او آغازگرش بود)^[۳] ابداً وحی^۲ یا

1. demonic voice

2. revelation

الهام^۱ الهی را چونان منبعی تجربه‌شده از هدایت^۲ دست‌کم نمی‌گیرند، منبعی فراتر از آنچه عقل و شواهد حسّی آشکارا به دست می‌دهند. سقراط خود تا آنجا پیش رفت که اعلام کند فعالیتِ خاصِ ابطال‌گرانه^۳ اش، «فرمانی از جانب خدا به او» بوده است، «حتی از راه پیش‌گویی‌ها^۴ و رؤیاها و به هر شکلی که هر خواست الهی به انجام هر چیز از طریق آن اعلام شده است» (33c4-7)، اما راه و روش سقراط این است که تنها تا جایی به این هدایت تن دهد که معلوم شود از الوهیتی خردمند و خیرخواه برخاسته است؛ و (به‌ویژه از نظر تربیتی) مکمل و نه ناقض عقل است. کنسوفون از دست‌کم یک موقعیتِ خطیر گزارش می‌دهد که سقراط در آن بارها از فرمانِ دمون سرپیچی می‌کند؛ روشن است که سقراط عقلانی بودن^۵ فرمانی را که به گوشش خورده و نهایتاً آن را چونان چیزی از جانب «خدایان» پذیرفته است، دریافته و بنابراین آن را دارای مجوز الهیِ راستین ندانسته است [۴]. سقراط کم‌وبیش در آغاز گفت‌وگوی خصوصی‌ای که افلاطون امکانِ شنیدنِ آن را در مهمانی به ما می‌دهد، اعلام می‌کند که از هیچ چیزی «شناخت علمی» ندارد، «مگر از چیزهایی که به اروس [عشق]^۶ مربوط می‌شوند (177d)؛ نیز بنگرید به تتاگس: (128b, ff)؛ سقراط بعداً در همین محاوره می‌گوید که دیوتیما^۷ به او گفته که اروس را نوعی (یا تنها) «دمون بزرگ» می‌داند و اینکه «دمون واسطهٔ خدا و انسانِ میراست» و قدرتش این است که «دعاها و نیازهای مردمان را به درگاه خدایان می‌برد و فرمان خدایان و الطاف آنان را به مردم می‌رساند» (مهمانی: 202d-e). پس به نظر سقراط، عشق اروتیک — که هم‌زمان سرسپارانه و از روی نیاز است و عمیقاً به درست‌کاری یا عدالت گره خورده است — راه رسیدن به امر الهی است؛ اما اگر قرار است که عشق، روح را به امر حقیقتاً الهی، به حقیقتِ امر الهی رهنمون شود، باید در آتشِ سوزانِ خودکاوِ عقلانی و نقادانهٔ هم خودِ عشق و هم ابژه‌های اولیه یا آشکارش تطهیر شود.

1. inspiration

2. guidance

3. refutational

4. prophecies

5. reasonableness

7. Diotima

۶. افزوده از مؤلف است.

می‌توانیم حدس بزنیم که در نتیجه همین کاوشِ تطهیرکننده بود که ارسطو در رساله‌اش دربارهٔ پیش‌گویی از طریق رؤیاها، در عین اثباتِ متعارف بودنِ این پیش‌گویی و علت‌های محتمل آن، در این ادعا که قدرتِ پیش‌گویی ناشی از خدا است و نه طبیعت («که دמוنی است و نه الهی») تردید می‌کند، و دلیلش این است که «عجیب خواهد بود اگر پیش‌گویی‌ها نه برای بهترین و دوراندیش‌ترین انسان‌ها بلکه برای همه فرو فرستاده شوند»، زیرا «اگر خدا است که این‌ها را فرو می‌فرستد، پیش‌گویی‌ها در زمان بیداری و برای خردمندان نیز اتفاق می‌افتادند.» [۵] ابن‌رشد در همین راستا و دربارهٔ ارادهٔ الهی به تأکید می‌گوید که «فیلسوفان ارادهٔ خدا را انکار نمی‌کنند، و نیز نمی‌پذیرند که او اراده‌ای انسانی دارد، زیرا ارادهٔ انسانی متضمنِ نقصانِ اراده‌کننده است»؛ «فیلسوفان اراده را در این معنا به خدا منتسب می‌کنند که اعمالِ او از طریق شناخت صادر می‌شود، و هر چیزی که از طریق شناخت و خرد صادر شود، از طریق ارادهٔ عامل صادر می‌شود»؛ (ابن‌رشد با عجله می‌افزاید:) «البته لزوماً و طبیعتاً چنین نیست»، «چون طبیعتِ شناخت بر صدور عمل دلالت نمی‌کند.» او توضیح می‌دهد که این نکته را به روشنی از طریق شناخت تضاد درمی‌یابیم: این واقعیت که خدا تنها یکی از دو عنصر متضادِ شناخته‌شده را تحقق می‌بخشد «نشان می‌دهد که وصف دیگری جدا از شناخت وجود دارد و آن اراده است.» [۶]

همان‌طور که این مصراحتِ جسورانه و البته گیج‌کننده نشان می‌دهند، برداشت فیلسوفان سیاسی کلاسیک و قرون وسطی از الوهیت، آنان را در تقابلی خطرناک با باورِ پرهیزکارانه^۱ رایج قرار می‌دهد، باوری که پشتوانهٔ قانونی^۲ دارد. اغلب فراموش می‌کنیم که خود سقراط به جرم بی‌دینی و فاسد کردن جوانان به دستِ یکی از روادارترین جمهوری‌های کلاسیک اعدام شد. اما همین سقراط توانست فاجعه را تا هفتادسالگی‌اش به تعویق بیندازد. در صفحاتی که افلاطون

1. pious

۲. در ترجمهٔ حاضر، کلمهٔ قانون (law) هم‌زمان می‌تواند به معنای شریعت نیز باشد و نویسنده به هر دو معنا نظر داشته است. - م.

و کسنوفون نگاشته‌اند، سقراط را می‌بینیم که عامدانه تصویری دوپهلوی و حتی فریبنده از خود ترسیم می‌کند و رنج بسیار می‌کشد تا پنهان کند که چه اندازه دگرگیش است. کسنوفون و افلاطون آشکارا این خطابه را که به‌نحو خیرخواهانه‌ای فریبنده و به‌نحو مسئولانه‌ای دوراندیشانه است بیش‌تر پیش بردند، و ابعاد تازه مهمی به سنت شاعرانه دیرپای اختفا^۱ افزودند [۷]. کلمنت اسکندرانی، پدر کلیسا، که غرق در فلسفه کلاسیک بود، اظهار می‌کند که «کسانی که الهیات را از این پیامبران، این شاعران — منظوم اورفئوس^۲، لینوس^۳، موسایوس^۴، هومر^۵، هزیود^۶ و دیگر کسانی که خردی این‌چنین دارند — آموخته‌اند، در باب بسیاری چیزها از راه فهم پنهان می‌فلسفند. رهبری شاعرانه ارواح، حجابی است که آنان نظر به عامه مردم اختیار می‌کنند.» در نظر عامه مردم، «همه چیزهایی که از راه فلان یا بهمان حجاب ظاهر می‌شود، حقیقت را سترگ‌تر و رفیع‌تر نشان می‌دهد.» و وقتی حجاب برداشته شد، «پرتوهای فراگیرنده نور، ابطال‌گر می‌شود و ذهن چیزهایی را چنین که به آشکارگی روز آمده‌اند بدون ابهام می‌فهمد.» کلمنت نتیجه می‌گیرد که «پس بی‌دلیل نبود که افلاطون نیز در نامه‌ها به خدا می‌گوید: "باید با راز و رمز سخن بگویی تا اگر از بد حادثه، لوح نوشتن از راه دریا یا خشکی یا بادها به جایی برده شد، کسی که می‌خواندش، چیزی از آن نفهمد."» و نیز به همین دلیل افلاطون در کتاب دوم جمهور (378a) می‌گوید: کسانی که باید جوایز احترام به خدا باشند، «آن‌هایی هستند که نه خوک بلکه چیزی بزرگ و پربها را قربانی می‌کنند.» [۸] لاک دلایل اختفای به‌ویژه فلسفی (در برابر اختفای کشیشی) را معنی‌دارتر می‌سازد و بدین روخصلت دقیق آن را روشن می‌کند. او در پایان استدلالش به طرفداری از «عقلایی بودن» مسیحیت، به پیشینیان فلسفی کلاسیکش نظر می‌کند و می‌گوید تا آنجا که به حقیقت طبیعت خود خدا مربوط می‌شود، راست است که پیش از ظهور مسیح و بدون هیچ شناختی از کتاب مقدس، بخش عقلانی و اندیشنده انسان:

1. concealment

2. Orpheus

3. Linus

4. Musaeus

5. Homer

6. Hesiod